تطور حرکت فکری از اصل اولیه تساقط به تخییر در مبانی شیخ انصاری

استاد: برای فرمایشی که ایشان در مقدمه اولی دارند، این را عرض می‌کنم. دیروز آقا فرمودند مرحوم شیخ در رسائل این را مطرح کرده‌اند. با اشاره ایشان خاطرات مفصلی یادم آمد. مباحثه ما قبل از سال نود است. در آن زمان ضبط بوده و پیاده هم شده. آن هایی را که می‌دانید اشاره عرض می‌کنم و کسانی که نمی‌دانید مراجعه کنید. من خاطرات خوبی دارم. ایشان که فرمودند دیدم مرحوم شیخ این قسمت که در رسائل دارند را شاید بالای پنجاه بار در فاصله مباحثه تعادل و تراجیح تکرار کرده‌ام. خاطره خیلی شیرینی هم که دارم این است:

ما اصول الفقه خوانده بودیم. در اصول الفقه به بحث تعادل و تراجیح رسیدیم. یک بحث سنگین و خوب و علمی است. مرحوم مظفر وقتا با اصول متأخر و مبانی که مرحوم شیخ تحکیم کرده‌اند، فرمودند اصل در متعارضین تساقط است. خب در اوائل طلبگی مطالب ریاضی وار زود او را اقناع می‌کند. کسانی که پختگی کار دارند زود قانع نمی‌شوند. اما کسی که آن پختگی را ندارد، مطالب ریاضی وار است و سریع اقناع می‌شود.

خاطره من این است: وقتی اصول الفقه خواندیم آن را مباحثه هم کردیم. قانع بودیم که اصل در متعارضین تساقط است. همینطور بودیم و تا به بحث حاج آقا در اصولشان آمدیم. حاج آقا بر خلاف مبانی شیخ و اصولیین مفصل طول دادند. سر اینکه چه کسی گفته اصل تساقط است؟! اصل اولی تخییر است. جلسات شیرینی برای ما بود. حالا نه اینکه قبلش ما این را خوانده بودیم، قانع شده بودیم. ایشان می‌خواستند چیزی را که قانع شده بودیم را از دست ما بگیرند. طول هم کشید. آن جلسات درس حاج آقا خاطرات خوبی برای من است. خلاصه خیلی خوب گرفتم. من یادم هست فرمایشاتی که ایشان در جلسه درس داشتند، اساساً یک عینک جدیدی به چشم من طلبه که به درس ایشان می‌رفتم گذاشت.

لذا دیدم وقتی ما مباحثه تعادل و تراجیح را شروع کردیم، آن خاطراتی که از درس ایشان داشتم را اعمال کردم و در کفایه و رسائل مفصل این را به کار گرفتم.

مطلبی که من عرض کردم، اگر نشنیده اید به دنبالش بروید. مرحوم شیخ اول تعادل و تراجیح همین سبک ریاضی وار وارد می‌شوند. لذا مبانی اصول با این روش ریاضی مانند، بر این گذاشته می‌شود که اصل تساقط است. جالب این است که وقتی مدام جلو می‌روند...؛ شبیه آن را برای خیلی از علماء دیده‌ام. شاید سبک فکر کردن هم همین است. مرحوم آسید ابوالحسن می‌گفتند علم اول مجمل است، بعد به تفصیل می‌آید و بعد از تفصیل برمی‌گردد و دوباره مجمل می‌شود. یکی از چیزهایی که خیالم می‌رسد همین است که شروع علم به نحو ریاضی وار است. مثلاً می‌گویند مکتب قم و نجف؛ کسی که می‌خواهد در علم خیز بگیرد، از مکتب نجف خوشش می‌آید و پیش می‌رود و به

کمال او کمک می‌کنند. اما بعد از اینکه پخته شد، بر می‌گردد به تکمیل کار مکتب نجف، با مکتب قم و تشابک شواهد و تراکم ظنون.

همین کار در تعادل و ترجیح مرحوم شیخ شده است. البته ما محضر شیخ اعظم خیلی کوچک تر از این هستیم. ولی مباحثه هست و خود مرحوم شیخ اجازه داده‌اند. مرحوم شیخ اول ریاضی وارد شدند و از یک جایی در اواخر تعادل و ترجیح تشابک شواهدی می‌شوند. چیزی که فطرت و شاکله کل اصولیین و فقها و بشر به آن بر می‌گردد. چهار صفحه را یادداشت کنید. دو تا مقابل هم هست. من اشاره مختصر می‌کنم. در جلد چهارم رسائل اول صفحه بیستویک است، بعد به صفحه صد و سی بروید. این دو مکمل هم هستند. شیخ در صفحه بیستویک چه گفتند؟ خیلی مطالب را پایه ریزی کردند، بعد هم به صفحه صد و سی بروید. دیگری صفحه سی و هشت است و بعد صفحه صد و شانزده است.

به مقصودم اشاره می‌کنم. در صفحه بیستویک عبارت ایشان اینچنین است؛ می‌خواهند حرفی که در غوالی الآلی بود که «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» را رد کنند. مرحوم شیخ این را آورده‌اند. می‌فرمایند برای وجوب وجوهی را آورده‌اند و بعد شروع به جواب دادن می‌کنند. آن چه که در اینجا می‌گویند، این است:

> **إذ كما يجب مراعاة السند في الرواية والتعبد بصدورها إذا اجتمعت شرائط الحجية، كذلك يجب التعبد بإرادة المتكلم ظاهر الكلام المفروض وجوب التعبد بصدوره إذا لم يكن هناك قرينة صارفة، ولا ريب أن التعبد بصدور أحدهما - المعين إذا كان هناك مرجح، والمخير إذا لم يكن - ثابت على تقدير الجمع وعدمه، فالتعبد بظاهره واجب، كما أن التعبد بصدور الآخر أيضا واجب.[1]**

«إذ كما يجب مراعاة السند في الرواية والتعبد بصدورها إذا اجتمعت شرائط الحجية، كذلك يجب التعبد بإرادة المتكلم ظاهر الكلام المفروض وجوب التعبد بصدوره إذا لم يكن هناك قرينة صارفة»؛ ببینید دقیق و ریاضی وار می‌فرمایند که ظهور هم واجب التعبد است.

حال که اینطور شد: **«ولا ريب أن التعبد بصدور أحدهما - المعين إذا كان هناك مرجح، والمخير إذا لم يكن - ثابت على تقدير الجمع وعدمه، فالتعبد بظاهره واجب، كما أن التعبد بصدور الآخر أيضا واجب»**. اینجا فرمودند باید ظاهر را بگیری. چاره‌ای نیست.

در صفحه سی و هشت می‌فرمایند: متعارضین که متزاحمین نیست. چرا؟

> **فالمتعارضان لا يصيران من قبيل الواجبين المتزاحمين، للعلم بعدم إرادة الشارع سلوك الطريقين معا، لأن أحدهما مخالف للواقع قطعا، فلا يكونان طريقين إلى الواقع ولو فرض - محالا - إمكان العمل بهما، كما يعلم إرادته لكل من المتزاحمين في نفسه على تقدير إمكان الجمع.[2]**

«فالمتعارضان لا يصيران من قبيل الواجبين المتزاحمين، للعلم بعدم إرادة الشارع سلوك الطريقين معا، لأن أحدهما مخالف للواقع قطعاً، فلا يكونان طريقين إلى الواقع». این دو را در اول کار دارند. شما ببینید چقدر در فقه با آن برخورد می‌کنید. و چه آثاری دارد.

در صفحه صد و سی همین بحث ما را اشاره می‌فرمایند. بعد از اینکه می‌فرمایند «بقی فی هذا المقام امور»، اول مرام خودشان را توضیح می‌دهند. در «الثانی» حرف صاحب حدائق را می‌گویند. بعد می‌گویند صاحب حدائق –ایشان محدث است- قائل هستند روایاتی که در دست ما است، پالایش شده است و اینها برای معصومین است. در اینها دغدغه نداریم. شیخ این را می‌گویند. بعد ذیل صفحه صد و بیست و نه، «هذا الکلام ضعیف» را دارند.

حال خوب به عبارت شیخ دقت کنید. دیدم صاحب حدائق در مقدمه عبارتی از شهید اول می‌آورند، خیلی قشنگ است. کلمات فقها در برخی از جاها یادداشت کردنی است. این را از باب اینکه لطیف است می‌گویم. صاحب حدائق می‌گویند:

> **و لعمري انه كلام نفيس يستحق ان يكتب بالنور على وجنات الحور، و يجب ان يسطر و لو بالخناجر على الحناجر. فانظر الى تصريحه بل جزمه بصحة تلك الرواياتالتي تضمنتها هذه الكتب التي بأيدينا، و تخلصه من الاختلاف الواقع بين الاخبار بوجوه تنفي احتمال تطرق دخول الأحاديث الكاذبة في أخبارنا.[3]**

«و لعمري انه كلام نفيس»؛ کلام شهید اول این است که این روایات همه به دست علماء پالایش شده، اینها چیزهایی نیست که دروغ باشد. طبق مبنای خودشان است. از ذکری می‌آورند و می‌گویند: **«كلام نفيس و يستحق ان يكتب بالنور على وجنات الحور، و يجب ان يسطر و لو بالخناجر على الحناجر».** این کلام شهید اول است. **«بالخناجر على الحناجر»؛** دیگر حساب کار خودتان را بکنید!

مرحوم شیخ می‌گویند:

> **فالذي يقتضيه النظر - على تقدير القطع بصدور جميع الأخبار التي بأيدينا، على ما توهمه بعض الأخباريين، أو الظن بصدور جميعها إلا قليلا في غاية القلة، كما يقتضيه الإنصاف ممن اطلع على كيفية تنقيح الأخبار وضبطها في الكتب - هو أن يقال: إن عمدة الاختلاف إنما هي كثرة إرادة خلاف الظواهر في الأخبار إما بقرائن متصلة اختفت علينا من جهة تقطيع الأخبار أو نقلها بالمعنى، أو منفصلة مختفية من جهة كونها حالية معلومة للمخاطبين أو مقالية اختفت بالانطماس، وإما بغير القرينة لمصلحة يراها الإمام (عليه السلام) من تقية - على ما اخترناه، من أن التقية على وجه التورية - أو غير التقية من المصالح الاخر.[4]**

«فالذي يقتضيه النظر - على تقدير القطع بصدور جميع الأخبار التي بأيدينا، على ما توهمه بعض الأخباريين»؛ این را که می‌گویند توهم است! یعنی چه که می‌گویند قطع بصدور جمیع الاخبار بایدینا.

بعد همانی که گفتم در آخر کار می‌گویند را می‌فرمایند:

«أو الظن بصدور جميعها إلا قليلا في غاية القلة، كما يقتضيه الإنصاف ممن اطلع على كيفية تنقيح الأخبار وضبطها في الكتب»؛ پس نوعش به این صورت است. حال می‌خواهند جواب بدهند. به این عبارت شیخ خوب دل بدهید. این عبارت ایشان از مصادیق همانی است که صاحب حدائق گفته اند «یکتب علی وجنات الحور».

«وه أن يقال: إن عمدة الاختلاف»؛ با اینکه معظم اخبار صادر شده، اما اختلاف در آنها، **«إنما هي كثرة إرادة خلاف الظواهر في الأخبار»**؛ آن جا اساس تساقط را بر این قرار دادند که در ظاهر تعارض دارند و خلاص؛ شما حق ندارید از ظاهر عدول کنید. شارع اجازه نمی‌دهد و حرام است. بعد خودشان می‌گویند اختلاف از چیست؟ **«كثرة ارادة خلاف الظواهر في الاخبار إما بقرائن متصلة اختفت علينا من جهة تقطيع الأخبار أو نقلها بالمعنى، أو منفصلة مختفية من جهة كونها حالية معلومة للمخاطبين أو مقالية اختفت بالانطماس، وإما بغير القرينة لمصلحة يراها الإمام (عليه السلام) من تقية - على ما اخترناه، من أن التقية على وجه التورية - أو غير التقية من المصالح الاخر».** بعد از شیخ در استبصار تجلیل می‌کنند. می‌گویند بنابراین کار شیخ در استبصار خیلی کار خوبی است. خب شما که گفتید «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» اصلاً جایی ندارد! بعد جالبش این است که آن را تکمیل می‌کنند. می‌گویند شیخ که در استبصار خوب رفتار کرده، اما در خود روایات معصومین علیهم‌السلام گاهی برای روایت محاملی را می‌گویند که از جمع های شیخ خیلی دورتر است. خب این برای کثرت خلاف ظواهر بود.

شاگرد: ایشان جمع های غیر عرفی را هم حجت می‌دانند؟

استاد: اول گفتند نه، جمع باید عرفی باشد. فلذا واقعش این است که «الجمع مهما امکن» یعنی واجب است. ما به این صورت می‌گوییم. درحالی‌که «اولی من الطرح» یک قاعده روشن ارتکازی پر فایده است که با این مبانی به اینجا آمده؛ «الجمع مهما امکان یجب». وقتی هم تبرعی شد حرام است. پس جمع داری بین حرمت و وجوب است. اگر ممکن باشد، یجب. اگر تبرعی شد، یحرم. اینطور فرمودند.

شاگرد: اولش اینطور فرمودند ولی در ادامه عدول را برداشت می‌کنید؟

استاد: عدول نیست. شاهدی از فرمایش خود ایشان از ارتکازات و پختگی بحر شیخ اعظم است، علیه مبانی که تأسیس کرده‌اند. یعنی ببینید خود شما این را می‌گویید! چرا همین را اول نگفتید؟! ما مباحثه کردیم و یک سال طول کشید. گفتم شما که این را می‌گویید، ما این‌ها را در ابتدای رسائل می‌آوریم. وقتی می‌دانیم این همه اختلافات به‌خاطر اراده کثرت ظهور است، بعد می‌گوییم حرام است... . در صفحه صد و شانزده می‌فرمایند:

> **فإن الخبرين المتعارضين لا يعلم غالبا كذب أحدهما، وإنما التجأنا إلى طرح أحدهما، بناء على تنافي ظاهريهما وعدم إمكان الجمع بينهما لعدم الشاهد، فيصيران في حكم ما لو وجب طرح أحدهما لكونه كاذبا**

> **فيؤخذ بما هو أقرب إلى الصدق من الآخر.[5]**

«فإن الخبرين المتعارضين لا يعلم غالبا كذب أحدهما»؛ عجب! وقتی شما میخواهید تأسیس اصل کنید میگویید **«للقطع بکذب احدهما».** چرا؟ چون تعارض تکاذب الدلیلین است. مفصل از این صحبت کردیم. اگر خواستید مراجعه کنید. برای قبل از سال نود است. این درست است. اینکه در صفحه صد و شانزده میگویند درست است و با واقع مطابق است. اما قبلش یک بیان ریاضی وار است تا تأسیس اصل شود. تأسیس اصلی که اگر فوائد نداشت، بله. اما وقتی امثال حاج آقا آمدند ودر درس عینک را عوض کردند، ما سالها گذشت و فهمیدیم چقدر این نگاه ها مهم است. شما از اول بگویید تساقط و تمام! با اینکه بگویید صبر کن، بناء شارع بر این کثرت اختلافهای خلاف ظاهر است. بناء شما بر این است که «لایعلم غالبا ًکذب احدهما». وقتی اینطور شد خیلی تفاوت میکند.

---

[1] فرائد الأصول نویسنده : الشيخ مرتضى الأنصاري جلد : ۴ صفحه : ۲۱

[2] همان ۳۸

[3] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نویسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ۱ صفحه : ۱۸

[4] : فرائد الأصول نویسنده : الشيخ مرتضى الأنصاري جلد : ۴ صفحه : ۱۳۰

[5] همان ۱۱۶

بازبینی #1
ایجاد شده 21 آوریل 2026 13:07:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 21 آوریل 2026 13:14:19 توسط ... .